شاهدی از تفسیر تبیان در دفاع از شهید

شاگرد: من دیده‌ام که می‌گویند: بعض روایات شاذه از سبع، یا ده تا، یا سیزده تا، یا چهارده تا.

استاد: بله، حالا من یکی از آن‌ها را می‌گویم. مرحوم شیخ الطائفه کاری کردند! آن هم در آخر عمر، این عالم عظیم؛ تبیان را نوشتند. قبلاً عرض کردم که این درس در السرائر فرمودند آخرین تصنیف شیخ الطائفه تفسیر تبیان است. من از تفسیر تبیان عبارتی را بخوانم. چند تا عبارت هست، خودتان بعداً مراجعه کنید. روشن‌ترین آن‌ها را عرض می‌کنم. اول سوره بقره است. در ذیل آیه شریفه «خَتَمَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَعَلى سَمْعِهِمْ وَعَلى أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ[۱]» است.

شیخ می‌فرمایند:

> القراءة: أجمع القراء السبعة علي كسر الغين و ضم التاء، و روي عن بعض القراء فتح الغين، و عن الحسن ضم الغين. و حكي عن عاصم في الشواذ: غشاوةً، بنصب التاء، و لا يقرأ بجميع ذلك[۲]

«القراءة: أجمع القراء السبعة»؛عاصم و نافع و... هستند یا نیستند؟!**«علي كسر الغين و ضم التاء»**؛(غِشاوَة).**«و روي عن بعض القراء فتح الغين»**؛(غَشاوَه).**«و عن الحسن ضم الغين»**؛(غُشاوَه).**«و حكي عن عاصم في الشواذ: غَشاوةً، بنصب التاء، و لا يقرأ بجميع ذلك»**؛بهغیرازآن محل اجماع نمی‌توان‌دیدهیچ‌کدام از این‌ها را بخوانید.
ببینید یک شاهد روشنی از تفسیر تبیان است برای این‌که شهید تناقض نگفته‌اند. اول فرمودهاند «اجمع القراء السبعة»، خب عاصم جزء سبعه هست یا نیست؟ پس «اجمع» به چه معنا است؟ یعنی «غشاوه» خوانده و تمام. اجمع القراء السبعه که یکی از آن‌ها عاصم است، «غِشاوه» خوانده‌اند. خب سبع شد متواتر. دنبالهٔ آن می‌گویند «و حكي عن عاصم في الشواذ»؛ عاصم از سبعه هست یا نیست؟ یعنی خود عاصم روایت شاذ دارد. عاصم از سبع است. «فإنّ بعض ما نقل عن السبعة شاذ[۳]».

شاگرد: «حكي عن عاصم» یعنی خود عاصم یا از طرق او؟

استاد: حکایت طرق است.

شاگرد: پس خود عاصم به این صورت نخوانده است.

استاد: از کجا می‌دانید نخوانده؟ مگر عاصم بر ابوبکر بن شعبه و حفص، دو جور نمی‌خواند؟! ببینید نزد اهل فن جزء متواترات است که حفص از عاصم روایت می‌کند، ابوبکر بن شعبه هم از عاصم روایت می‌کند، در چند مورد با هم اختلاف دارند؟ پانصد مورد.

شاگرد: من فرش الحروف را می‌گویم.

استاد: مرحوم آقای صدوقی بزرگ به من مصحفی دادند. الآن موجود است. مصحف فرخ خوان امین الدوله. هزار و دویست و هفتاد نه در تهران چاپ شده و در ده چهل تجدید چاپ شده است. حدود ۱۳۴۷ تجدید چاپ شده است. حدود ۱۳۵۰ حاج آقا به من دادند و آن را دارم. چون بحث ما بود رفتم آن را نگاه کردم تا ببینم چجور است. کنار آن قرآن قرائت شعبه هم هست. یعنی متن قرآن حفص است، و در کنارش قرائت شعبه را با علامت «ص» ذکر می‌دهد. فرخ خوان امیر الدوله؛ ایشان در زمان ناصری بوده؛ ایشان در زمان ناصری به اروپا می‌رود؛ به قول خودشان به فرنگ رفته؛ آن جا می‌بیند که اروپایی‌ها چقدر کار کرده‌اند. کشف الکلمات؛ کشف الآیات؛ شاید کشف المطالب هم بوده. اینها در آن جا تنظیم بوده. او اینها را می‌بیند و خوشش می‌آید. آن‌ها را بر می‌دارد و به اینجا می‌آورد و در زمان ناصر الدین شاه در سال ۱۲۷۹ در تهران چاپ می‌کنند؛ با خط محمد علی اصفهانی اگر درست بگویم. در آن جا چاپ می‌شود که نصف آن مصحف شریف است و نصف دیگرش کشف الکلمات و کشف المطالب است. یعنی با قطری که مصحف دارد تنها نصف آن هست.

وقتی هم که شما می‌شمارید حدود پانصد مورد اختلاف دارند که هر دوی آن‌ها از عاصم روایت می‌کنند و متواتر هستند. تنها این جزی حدود سی راوی برای عاصم ذکر می‌کند. تنها دو نفر از آن‌ها از زمان دانی و مکی معروف شدند. ولی خود ابن مجاهد از عاصم چند راوی دارد.

خب شیخ چه فرمودند؟ فرمودند عاصم از سبعه است، اما قرائت شاذ هم دارد که لایجوز ان یقرء. ما می‌گوییم پس قرائت عاصم که از قراء سبعه است و شاذ است و جایز نیست بخوانیم. درحالی‌که عاصم قرائت اجماعی متواتر دارد. این بزرگواران که نمی‌خواهند آن را بگویند. آنکه متواتر است به جای خودش. عاصم قرائات متعددی دارد که بعضی از آن‌ها طریقش شاذ است. شیخ هم تصریح فرمودند که «حكي عن عاصم في الشواذ: غَشواةً، بنصب التاء، و لا يقرأ بجميع ذلك».

شاگرد: اگر شهید می‌خواست این حرف را بزند چرا عبارت را به این صورت نوشته است؟ باید متن به این صورت می‌بود: «و اعلم انه ليس المراد ان كل ما ورد من هذه القراء متواتره». چرا گفته «من هذه القرائات»؟ یعنی همه این هفت قرائت متواتر نیست. نه اینکه این قرائات متواتر نیست.

استاد: نکته‌ای است که خوب است و همچنین آن را می‌گویند. شاهد این است که قرائت محور بوده‌اند، نه قاری محور. شاهد خیلی خوبی است. قبلاً هم عرض کرده بودم. می‌خواستم صفحه آن را ایجاد کنم اما نشد. نزد پیشینیان عبارت معروفی بود که می‌گفتند «یکره ان یقال قرائة عبد الله، قرائة ابن مسعود، قرائة ابی، بل یقال ابی یقرء کذا، ابن مسعود یقرء کذا». چرا؟ خوفاً از اینکه خیال کنند او خوانده است. خب او چه کاره است که اینطور بخواند؟! بلکه او دارد نقل می‌کند. یعنی دقیقاً از قدیم قرائت محور بودند. وقتی می‌گفتند قرائت ابن مسعود منظورشان این نبوده که او خوانده و به او قطع شود. بلکه منظور این بوده که او راوی این قرائت است. لذا شهید هم در همینجا به کار می‌برند. هذه القرائات؛ یعنی همه اینها قرائاتی است که اینها برای ما نقل می‌کنند. ولو از سبعه باشند. نه اینکه خودشان کاره ای باشند. ولی چون شاذ است جایز نیست که ما در نماز بخوانیم.

شاگرد۲: شاهدی که شما برای این تفسیر دارید، به نظر من خود عبارت ایشان است. در صفحه ۲۴۶ وقتی می‌خواهد شواذ را تفسیر کنند، می‌فرمایند: «الشواذ و هي في زماننا ما عدا العشر، و ما لم يكن متواترا»؛ اگر قرار بود بگوییم که برخی از این عشر متواتر نیستند به این صورت تفصیل نمی داد. باید می‌گفت «في القرائات الشواذ و هو ما لم يكن متواترا». لذا معلوم است

که اصل عشر ذات متواتری دارند که همین این ها در مواقعی طرق غیر متواتر دارند.

استاد: بله.

---

[1]البقره ۷

[2]تفسیر التبیان ج۱ ص۶۳

[3]المقاصد العلیة في شرح الرسالة الألفیة؛ ص۲۴۵

بازبینی #2
ایجاد شده 8 آوریل 2024 13:16:47 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2024 12:50:34 توسط ... .